

اتحاد و همدلی در اشعار صائب تبریزی

دکتر حسین فقیهی* - آرزو جوادی**

چکیده:

اتحاد و همدلی به معنای بشردوستی و گسترش پیوندهای عمیق انسانی، از جمله مباحثی است که گستره زبان و ادب فارسی را به خود اختصاص داده و در اشعار بسیاری از شعرای نامدار، در نهایت انسجام و شیوایی، بیان گردیده است. صائب از جمله شاعرانی است که با توجه به اهمیت انسان، ارزش و کرامت او، به بررسی یکی از بزرگترین نیازهای وی، یعنی اتحاد و همبستگی می‌پردازد و به این امر واقف می‌کند که آرامش حقیقی از آن کسی است که نوای احسان و یاری به هم‌نوع را سر دهد و به مهر و دوستی بیندیشد. شاعر برای دست‌یابی به این هدف، همگان را به پاسداشت ارزش‌ها و رفتارهای اخلاقی همچون: عشق و نوع‌دوستی، صبر و بردباری، گرایش به فطرت انسانی، تعقل و دوراندیشی، خوش‌خلقی، همدلی و هم‌زبانی، احسان و

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهرا (س) faghihi.hn@gmail.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهرا (س) sazaran707@yahoo.com

بخشندگی، خدمت به هم‌نوع و گفتگوی منطقی و پرهیز از صفات ناپسند انسانی چون: حرص و خودخواهی، کبر و نخوت، ستم و بی‌عدالتی، تنگ‌خلقی، عیب‌جویی، تجمل‌گرایی و سخنان زشت و ناروا فرا می‌خواند. وی به همه ادیان و مذاهب با دیده احترام می‌نگرد و آنان را به تساهل و پرهیز از هرگونه خودخواهی، ظاهرینی، دویینی و کج‌اندیشی دعوت می‌کند و آن را عاملی برای اتحاد و همبستگی جهانی بر می‌شمارد؛ چراکه احترام به ادیان و مذاهب، از یک سو، به بسیاری از کشتارها و جنگ‌های دینی و مذهبی پایان می‌دهد و از سوی دیگر، زمینه‌ساز دوستی و همیاری در پیشبرد هدف‌های انسان‌دوستانه خواهد بود.

واژه‌های کلیدی:

صائب، اتحاد و همدلی، همبستگی، دوستی، انسان‌گرایی.

مقدمه:

انسان موجودی اجتماعی است که به زندگی در میان مردم و پیوند و نزدیکی با هم‌نوعان خود نیازمند است؛ آفرینش او با این ویژگی، برحسب تصادف نبوده، بلکه بر اساس مصالح اجتماعی و رشد و سعادت همگانی شکل گرفته است. نگرانی‌های دنیای به ظاهر متمدن، جنگ‌ها و ستیزهای استعماری، استبدادی، فرهنگی، طبقاتی و مذهبی، نابرابری‌های مادی و فقر روحانی بیش از پیش انسان را به سراشیبی یأس و دل‌زدگی و ترس و انزوای سوق داده و جوامع بشری را از یکدیگر دور نموده است؛ از این رو، بشریت را چاره‌ای نیست جز آنکه به مهر و دوستی بیندیشد و به اتحاد و همدلی روی آورد.

احترام به عقاید، مذاکره منطقی و گفتگوی مسالمت‌آمیز از عواملی است که موجب نزدیکی روابط بشری و همبستگی می‌گردد. قرآن با صدای بلند اعلام می‌کند: «و همگی

به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آنگاه که دشمنان [یکدیگر] بودید پس میان دل‌های شما الفت انداخت تا به لطف او برادران هم شدید و در کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید.» (آل عمران / 103)

در ادبیات فارسی به نمودهای زیبا و ارزنده‌ای بر می‌خوریم که در گوش آدمی سرود عشق و نوع دوستی و مهر و همدلی سر می‌دهد. اشعار صائب تبریزی نمونه‌ای از این نمودهای ارزنده است که در قالب مضامین متنوع و برجسته به خواننده عرضه می‌شود. شعر او مهر و عاطفه را در آدمی بیدار می‌کند و ساز و همدلی و همنوایی اش جان خسته وی را نوازش می‌دهد:

کام خود شیرین اگر خواهی به کام خلق باش تلخ باشد کام دائم مردم ناکام را

(صائب، 1373: 102)

(

1- تحلیل اجتماعی اتحاد و همدلی

شکل‌گیری اتحاد و همدلی، نیازمند به توجه و تمرکز بر فضائل اخلاقی و ارزش‌هایی است که شالوده نگرش انسان‌دوستانه را بین افراد فراهم نموده و آنان را برای روابطی صلح جویانه متعهد می‌گرداند. (محمدی، 1380: 333)

رشد ارزش‌های اخلاقی و انسانی مقدمه پیدایش لطف و صفا و راستی و درستی خواهد بود. انسان امروزی برای دستیابی به آرمان‌های بلند انسانی، بسیار نیازمند همدلی و همبستگی می‌باشد.

مکاتب فکری و اجتماعی، تنها در یک بعد از ارزش‌های انسانی رشد نموده و نتوانسته‌اند راهنمای خوبی برای زندگی فردی و جمعی مردم باشند؛ زیرا کمال انسان در گرو تعادل و توازن اوست. به این معنی که باید همه استعدادها و ارزش‌های اخلاقی انسان در یک وضع هماهنگ و همراه هم رشد کنند. (مطهری، 1369: 41)

روح انسانی برای اعتلای خود و اصلاح امور انسانی و ایجاد همبستگی و همدلی راهی جز توجه به دین نخواهد داشت. با حذف دین، جامعه جهانی از حس مسئولیت و هم بستگی انسانی تهی گشته، تعصبات افراطی، جنگ، ستم و نابرابری فراگیر می شود. (محمدی، 1380: 145)

اسلام عنایت خاصی به روابط اجتماعی دارد و در قالب معیارهای الهی به پرورش روح جمعی می پردازد و جامعه را به سوی تقوا، نوع دوستی و اتحاد و همدلی دعوت می کند. (رهبر، 1385: 102)

در منطق قرآن، اتحاد و همدلی جهانی زمانی میسر خواهد بود که افراد ارزش های اخلاقی را بشناسند و آن را در جامعه به کار بندند. از این رو تا مردم از درون اصلاح نگردند و روابط مسالمت آمیز برقرار نکنند، جامعه نیز تغییر نخواهد کرد. (مقدم، 1383: 20)

2- رفتارهای مطلوب اجتماعی:

1-2- عشق

عشق و محبت، موجب رشد روابط معنادار می گردد. یونانیون قدیم سه نوع عشق را نام برده اند؛ نخست «فیلیا» که مبین دوستی است، نظیر عشق داوود. نوع دیگر عشق «اروس» یا «عشق محبت آمیز» است، مانند عشق رومئو و ژولیت و در نهایت عشق «آگابی» یا «عشق برادرانه» که ناشی از خواستن خود برای فداکاری در راه همسایه است. این دوست داشتن به معنای علاقه مندی به او نیست، بلکه برای او آرزوی خوب داشتن است و مسئولیت یک من در برابر یک تو است. این عشق شخص را برمی انگیزد تا آنچه را که برای خود می خواهد، برای دیگری نیز بخواهد. (بولتن، 1381: 365)

در عشق، صداقت و صمیمیت معنادار می‌شود. عشق زمانی رشد می‌کند که افراد بتوانند با یکدیگر وارد تعامل شده و به گفتگو و تبادل عقاید پردازند. در عشق تعصبات و پیشداوری‌ها رنگ می‌بازند و پیوندهای زخم‌خورده بهبود می‌یابند. (کامکاری، 1388: 43-42)

در تعالیم اسلامی، بر محبت افراد در حق یکدیگر بسیار تأکید شده است؛ در نامه 31 نهج البلاغه آمده است: «أَحِبِّ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ أَكْرَهْ لِغَيْرِكَ مَا تُكْرَهُ لِنَفْسِكَ» (شهیدی، 1368: 301) «احتیاج به عدالت که اکمل فضایل، آنست در باب محافظت نظام نوع، از جهت فقدان محبت است؛ چه اگر محبت میان اشخاص حاصل بودی به انصاف و انتصاف احتیاج نیفتادی.» (طوسی، 1373: 259)

نقش عشق و محبت در کنترل رفتار اجتماعی و تعاون و همبستگی انسانی به اندازه‌ای است که با وجود محبت در جامعه، زمینه نیاز به اجرای عدالت و برابری از میان می‌رود: «احتیاج به عدالت که اکمل فضایل آنست در باب محافظت نظام نوع، از جهت فقدان محبت است؛ چه اگر محبت میان اشخاص حاصل بودی به انصاف و انتصاف احتیاج نیفتادی.» (طوسی، 1373: 259)

2-2- گفتگو

گفتگو همواره یکی از بهترین شیوه‌ها برای حل تعارضات و اختلاف میان انسان‌ها بوده است؛ زیرا افراد از طریق زبان و گفتگو می‌توانند به بیان دیدگاه‌های خویش پردازند و تفاوت‌های یکدیگر را درک کرده؛ به توافق برسند. «از مواردی که در جریان گفتگو همواره باید مورد دقت واقع شود، قضاوت‌های افراد مورد بحث و گفتگوهاست. قضاوت‌های صحیح باید بر اساس احترام به عقاید و اصول دیگران و دوری از تحقیر و مخالفت باشد.» (بولتن، 1381: 44)

برقراری تماس چشمی افراد در حین گفتگو، یکی از ابزارهایی است که موجب دوستی و ارتباط بیشتر آنها می‌گردد، در حالی که فقدان تماس چشمی می‌تواند نشانه

بی تفاوتی، خشم و نوعی تحقیر به شمار رود، (همان: 68-67) گوش کردن نیز، مهارتی است که موجب فهم صحیح از سخنان دیگران می‌شود و از بروز بسیاری از پشداوریها و سوءتفاهماتی که تحت تأثیر گوش نکردن عمیق به سخنان دیگران به وجود می‌آید، جلوگیری می‌کند.

3-2- همجواری

مجاورت و نزدیکی نیز، از دیگر مواردی است که به آشنایی متقابل می‌انجامد، به طوری که هرچه افراد بیشتر با یکدیگر دیدار نمایند، واکنش مثبت آنها نسبت به هم بیش‌تر خواهد بود. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «الزَّيَارَةُ تُنْبِتُ الْمَوَدَّةَ» دید و بازدید دوستی به وجود می‌آورد. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج 355، 74)

3- رفتارهای نامطلوب اجتماعی:

3-1- خشم

خشونت از معضلات بزرگ و منشأ بسیاری از انحرافات اجتماعی است. «خشم و افسردگی رابطه‌ای تنگاتنگ با یکدیگر دارند. از این رو، یورش بردن بر دیگری و آزدن او همانند یورش بردن بر خود و رنجاندن خویشان است.» (جامپولسکی و کریسیونی، 1375: 59-53)

3-2- کبر و نخوت

تکبر یکی دیگر از صفات منفی است که نقطه مقابل احساس اجتماعی قرار می‌گیرد. فرد متکبر مدام به تجزیه و تحلیل رفتار دیگران درباره خویش می‌پردازد و به دیگران به دیده شک و بدبینی می‌نگرد؛ نتیجه چنین وضعی ناتوانی فرد متکبر در درک دیگران و ایجاد رابطه مناسب با آنهاست. برای چنین شخصیتی احساسات اجتماعی چون: مهرورزی، همدلی، همیاری و نوع دوستی ارزشی ندارند. (آدلر، 1379: 133)

قدرت‌طلبی و سلطه‌جویی نیز نمودی از کبر و نخوت است که موجب از بین رفتن ارزش‌های والای انسانی چون: محبت و نیکوکاری می‌گردد و به ستم و نابرابری و از بین رفتن روابط عمیق انسانی دامن می‌زند. (مطهری، 1374: 258)

3-3- پیش‌داوری

«پیش‌داوری و قضاوت زودهنگام، پندار یا احساس ویژه نسبت به یک موضوع است که معمولاً قبل از جمع‌آوری و بررسی اطلاعات لازم پدید می‌آید. قضاوت‌های منفی به سبب عواملی همچون: خودبینی، برتری‌جویی و قدرت‌طلبی به وجود می‌آید و سرآغاز سوءتفاهم‌ها، شک و درگیری و از هم گسیختگی روابط انسانی می‌گردد. (ستوده، 1373: 232)

3-4- حسادت

حسادت از دیگر صفات منفی است که تحت تأثیر من‌نفسانی و مردم‌گریز به وجود می‌آید و انسان در این حالت حتی آرزوی خوشبختی خود را ندارد و همه خواسته او این است که دیگری بدبخت شود. (مطهری، 1369: 221)

داستان هابیل و قابیل در قرآن، داستان رمزی و سمبولیکی است که در آن به وحدت بنیادی بشر اشاره می‌شود؛ اینکه بشر در آغاز دارای وحدت بود، همه از یک نوع بودند و آن نوع آدم بود، آن‌ها با یکدیگر برادر بودند؛ اما بر سر منافع شخصی و دنیایی به دشمن تبدیل شدند. (شریعتی، 1336: 32-36)

4- نقش ادیان در ایجاد اتحاد و همبستگی

«دین راهی است برای بهتر زیستن که افراد را از نظر شخصی پاک و پیراسته کرده و از نظر اجتماعی، نظم عادلانه، روابط نیکو و تلاش مشترک و همه‌جانبه را در راه خیر و سعادت جامعه به وجود می‌آورد.» (باهنر، 1361: 7)

به اعتقاد پیروان همه ادیان، یک خدا در زمانها و فرهنگهای متفاوت خود را بر بشر متجلی نموده است؛ به طوری که در پس کلیه اسمای متفاوت یهوه، وارونا، اهورامزدا، ویشنو، کریشنا، بودا، کالی، کوان یین و الله تنها می توان یک خدا را دید و درک نمود. (هایلر، 1389: 81) صائب تبریزی در این خصوص می گوید:

موج شراب و موجه آب بقا یکی است هرچند پرده هاست مخالف، نوا یکی است
خواهی به کعبه رو کن و خواهی به سومنات از اختلاف راه چه غم، رهنما یکی است
(صائب، 1374: 384)

وی دویینی و تعصبات بسیاری از پیروان دینی را نکوهش می کند و آن را عاملی برای ناسازگاری و اختلاف بر می شمرد:

پرده پندار سد راه وحدت گشته است چون حباب از خود کند قالب تهی، دریا شود
(صائب، 1374: 384)

(697)

در نگاه شاعر هریک از موجودات هستی به عنوان مظهری از ذات واحد الهی، محترم و دارای حقوق برابر جلوه می کنند:

طوطی هشیار از آینه بیند پشت و روی کعبه و بتخانه پیش دیده مجنون یکی است
(همان: 383)

(383)

در باور صائب هدف و غایت همه ادیان یکی است و آن پویندگی، سعادت و سلامت و صلح و دوستی بشر است:

گفتگوی کفر و دین آخر به یک جا می کشد خواب یک خوابست و باشد مختلف تعبیرها
(همان: 212)

قرآن بر این نکته تأکید می کند که همه انسانها از یک پدر و مادر آفریده شده اند و تنها ملاک برتری آنها، تقوا است. (ابراهیمی، 1377: ج 2، 142)

اختلاف، تفرقه و دشمنی میان انسانها از آنجا آغاز شد که با گذشت زمان، منفعت‌طلبی، تجاوزات فردی، حسادت‌ها و خودخواهیها مجال بروز یافته و افسار اراده و اختیار انسان را به دست گرفته‌اند. (حکیم، 1377: 37-38) قرآن کریم تفرقه و دشمنی را ناشی از روح خودخواهی، تجاوز و حسادت انسانها نسبت به یکدیگر می‌داند. (بی‌آزار شیرازی، 1360: 11) صائب می‌گوید:

دیده حق بین نگردد روزی هر خودپرست ورنه خرمنهای عالم جمله از یک دانه است
(صائب، 1374:

(298)

به فرموده امام علی (ع) «چون پراکندگی آید، جدایی فراگیر می‌شود و دشمنی همه‌گیر، هر انسانی جایگاه گزند دیگری می‌گردد. پس آسودگی رخت بر می‌بندد و حال روزگار به تباهی کشیده می‌شود. (حسینی، 1386: 191)

5- زندگی صائب تبریزی

میرزا محمد علی، معروف به صائب، پسر میرزا عبدالرحیم تبریزی اصفهانی، از استادان بزرگ شعر فارسی عهد صفوی است. برخی از تذکره‌نویسان صائب را شاگرد حکیم رکن‌الدین مسعود کاشانی متخلص به مسیح و حکیم شرف‌الدین حسن شغائی اصفهانی می‌دانند؛ اما سندی در این باب ارائه نشده است. (گلچین معانی، 1373: 40-41)

صائب در سال 1034 شهر اصفهان را به قصد دیار هند ترک کرد؛ چنانکه گوید:

همچو عزم سفر هند که در هر دل هست رقص سودای تو در هیچ سری نیست که نیست
(صائب، 1374: 25)

بعد از بازگشت به ایران و اقامت در اصفهان، به سمت ملک الشعرائی دربار شاه عباس ثانی مفتخر گردید. (صائب، مقدمه امیری فیروز کوهی)، 1373: 24-26)

آثار صائب علاوه بر غزلیات شامل چهار هزار بیت قصیده و یک مثنوی کوتاه به نام «قندهارنامه» و دو سه قطعه است. مثنوی قندهارنامه شرح جنگی است که در سال 1059 بین شاه عباس ثانی و شاه جهان درگرفت و به فتح قندهار منجر گشت. (دریاگشت، 1371: 389)

ظاهراً حدود بیست غزل هم به ترکی سروده، ولی اینکه او را صاحب دیوان ترکی دانسته‌اند، خلاف واقع است. (قهرمان، 1376: 18)

صائب فرد شاخص و بنام سبکی است که اصطلاحاً هندی خوانده شده است. سخن‌سرایان این شیوه به ابداع مضمون، تصوّرات دقیق و باریک و همچنین آوردن تشبیهات تازه علاقه وافری دارند. (دشتی، 1364: 51)

طرز و سبک ویژه او غزل‌سرایی و مضمون‌پردازی، به شیوه تشبیه و تمثیل است. دید نکته‌سنج او اجزای ساده آفرینش را معنی‌دار می‌کند، به عناصر بی‌روح جان می‌بخشد و آن‌ها را سخن‌گوی می‌نماید. (محمدی، 1375: 30)

6- صائب و اتحاد و همدلی

صائب اندیشمندی ژرف‌نگر و شاعری مضمون‌یاب و نکته‌سنج است. (فلاحی پور، [بی تا]: 39) با تأمل در شعر او می‌توان دریافت که وی اشعار زیبای خود را به درس‌ها و رهنمودهای اخلاقی و اجتماعی زینت داده است. وی پیوسته یادآور می‌شود که با مهر و دوستی و بر پا داشتن ارزش‌های اخلاقی می‌توان حتی در شوره‌زار دل دشمن نیز نفوذ کرد و او را با خود متحد، همدل و همراه نمود:

در شوره‌زار تخم نکویی ثمر دهد چون دوستان مراد دل دشمنان بر آر
(صائب، 1374:

شاعر از دردمندی دیگران احساس درد و رنجش می‌کند و از شادی آنان به خود می‌بالد؛ چون معتقد است که رشته‌های عالم با امواج نامحسوسی به هم گره خورده:

تار و پود عالم امکان به هم پیوسته است عالمی را شاد کرد آن کس که یک دل شاد کرد
(همان: 116)

از این رو، آنکه دلی را بشکند، گویی جهانی را رنجیده‌خاطر و دردمند نموده است:

تار و پود موج این دریا به هم پیوسته است می‌زند برهم جهان را هر که یک دل بشکند
(همان: 1261)

در سایه درداشنایی و همدلی، بیگانگی از میان می‌رود و صد دل با هم یگانه می‌شوند:

این ما و من نتیجه بیگانگی بود صد دل به یکدگر چو شود آشنا یکی است
(همان: 384)

تأثیر اتحاد و همدلی در سعادت همگانی

چون به هم پیوست دل‌ها سداهن می‌شود توبه‌یاران یکدل از شکستن ایمن است
(همان: 352)

«راز خوشبختی انسان در دستیابی به وحدت افکار و احساسات و اتحاد با تمام مردم است و انسان شادی واقعی را زمانی درک خواهد کرد که در حالت همبستگی و همدلی با هم‌نوع خویش باشد» (دانش، 1380: 227-225)

ز من چو کوه نخیزد صدا به تنهایی مگر به همدلی دیگران کنم فریاد
(صائب، 1374)

(708)

در باور صائب، جمعی که میان بر میان هم بسته‌اند پل محکمی را می‌مانند که از سیلاب حوادث ناخوشایند در امانند:

چون پل ز سیل حادثه از جا نمی‌روند جمعی که بسته‌اند میان بر میان هم
(همان: 945)

او بر حال کسانی که بر کوس تفرقه و نفاق می‌کوبند، تأسف می‌خورد و آنان را
درخور و لایق سرزنش می‌داند:

قطره شد سیلاب و واصل شد به دریای محیط تا به کی باشند این بی حاصلان از هم جدا
(همان: 18)

7- عوامل به وجود آورنده اتحاد و همدلی

1-7- توجه به یگانگی عالم و وحدت بنیادی بشر

یکی از مهم‌ترین راهکارهای دستیابی به اتحاد و همدلی، آگاهی به این حقیقت است
که همه اجزای جهان هستی، در یک وحدت بنیادی با یکدیگر به سر می‌برند؛ همه به
هم وابسته‌اند و از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند. صائب بارها در اشعار خود عالم را با همه
رنگ و تفاوت‌هایش، بهارستان وحدت الهی می‌داند که بیگانگی را در آن راهی نیست:

نیست یک سبزه بیگانه درین وحدتگاه گر تو را آینه از زنگ دویی پاک بود
(همان: 610)

آفرینش انسان تجلی زیباتری از وحدت و یگانگی در عین کثرت و فراوانی است؛
به گونه‌ای که تفاوت‌های میان افراد، دلیلی بر اختلاف و دوگانگی میان آنها نیست:

اهل وحدت را نظر بر اختلاف جامه نیست در گلستان بلبل و در انجمن پروانه‌اند
(صائب، 1374):

(1223)

انسان وارسته خود را جزء ضعیفی از عالم خاکی می‌داند که پیوسته با دردها و
رنج‌های دیگران دردمند می‌شود:

جزو ضعیف عالم خاکی است جسم ما دردی به ما رسید، به هرکس بلا رسید

(همان:

(651

2-7- محبت

یکی از استعدادهای عاطفی انسان، مهر و محبت است. از دیدگاه صائب، انسانی که تمام وجود خود را به جامه زیبای محبت پوشانده و با آن عطر مهربانی می پراکند، همگان را نسبت به خود مهربان می سازد:

تمام مهر و سراپا محبتم صائب به عالمی که منم خشم و کین نمی باشد

(همان: 909)

وی محبت را کالای ارزشمندی می داند که هیچکس از خرید و فروش آن دچار نقصان نمی گردد:

زلیخا یافت عمر رفته را از صحبت یوسف ز سودای محبت هیچ کس مغبون نخواهد شد

(همان: 688)

3-7- عشق

عشق، مهمترین عامل در نزدیکی و پیوند دلها با یکدیگر است:

درته دیوار، گاه از کهربا دارد خبر عشق دلها را به دلها می کشد بی اختیار

(همان: 934)

با عشق می توان به بسیاری از دردها و رنجهای بشری پایان داد:

هر که از درد طلب شکوه کند نامرد است عشق دردی است که درمان هزاران درد است

(صائب، 1374: 294)

برای اظهار این عشق نیازی به زبان آوری و سخندانی نیست؛ همین قدر که نگاهی به نگاه دیگر آشنا گردد کافی است:

اظهار عشق را به زبان احتیاج نیست چندان که شد نگه به نگه آشنا بس است

(همان: 260)

4-7- پاکدلی و روشن نظری

در باور صائب، انسان پاکدل و روشن ضمیر همچون آفتابی است که گرما می‌بخشد و با همه کس مهربانی می‌ورزد:

هر که را صائب دل گرمی کرامت کرده‌اند بر همه ذرات باشد مهربان چون آفتاب

(همان: 218)

انسان آینه‌گون و پاک گوهر هیچ چیز از هیچ کس بر دل نمی‌گیرد:
صاف چون آینه می‌باید شدن با خوب و زشت هیچ چیز از هیچ کس در دل نمی‌باید گرفت

(همان: 452)

همچنین فیض خود را به همه یکسان و برابر می‌رساند:

هست یک نسبت به نیک و بد دل بی‌کینه را نیست صدر و آستانی خانه آینه را

(همان: 31)

در جای دیگر می‌گوید:

فیض روشندل به نیک و بد برابر می‌رسد پرتو مه می‌فتد یکسان به آباد و خراب

(همان: 223)

5-7- صبر و بردباری

صبر در برابر مصائب و ناسازگاریهای جامعه، یکی دیگر از عوامل مهم درونی در وحدت افراد با یکدیگر و شکوفایی جامعه انسانی است که برای دستیابی به هدفی والا و ارزشمند، تحمل سختی‌ها و هوسرانی‌ها را بر انسان آسان می‌کند. (شرقاوی، 1363: 491) در نگاه صائب، بردباری کلید مشکل‌گشای قفل‌های عالم است؛ چراکه این کلید بر هر قفل می‌چرخد و درهای سعادت و خوشبختی را به روی همگان باز می‌کند:

به صبر، مشکل عالم تمام بگشاید که این کلید به هر قفل راست می‌آید

(صائب، 1374):

(781)

صبر و بردباری موجب غلبهٔ درونی بر دشمن قوی‌چنگ و تهی‌مغزی می‌شود که به نیروی بازوی خویش سعی در نابودی همگان دارد:

کوتاه کن به حلم ز خود دست خشم را کس با پلنگ دست و گریبان چرا شود
(همان):

(695)

با صبر و سازش می‌توان دشمن سرکش را مغلوب کرد، بی‌آنکه آتش جنگی برپا گردد و دامنگیر دیگران شود:

می‌شود دشمن سرکش به تحمل مغلوب خاک در کشتن آتش به از آب است اینجا
(همان: 5)

علی (ع) در این باره می‌فرماید: «إِنِّي أُكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَائِينَ وَ قُلْتُمْ مَكَانَ سَبْكُمْ إِيَّاهُمْ أَلَلَّهُمْ أَحَقُّنَ دِمَائِنَا وَ دِمَائِهِمْ وَ أَصْلَحَ ذَاتَ بَيْنِنَا وَ بَيْنَهُمْ» «دوست ندارم که شما ناسزاگو باشید؛ به جای فحش و ناسزا بگویید پروردگارا، خون ما و آنان را از ریخته شدن حفظ، و بین ما صلح و آشتی برقرار کن.» (نهج‌البلاغه: 697)

6-7- خلوص و یکرنگی

یکرنگی و صفای باطن انسان را بر آن می‌دارد تا وجود خود را از خودخواهی، تملق و دورویی پاک نموده و تحت تأثیر باطن زیبای خود، بر دیگران نیز تأثیر بگذارد و آنها را به دوستی و همدلی با خود دعوت کند:

ز مشرب آنچه می‌آید ز صد لشکر نمی‌آید به یکرنگی توان تسخیر کردن کافرستان را
(صائب، 1374):

(42)

شاعر به تجربه آموخته است که با صفا و یکرنگی می‌توان در قلبها نفوذ کرد و جهانی را به مهر و دوستی تسخیر نمود:

ز بس یگانه شدم با جهان ز یکرنگی
مرا ز خویش جدا هیچ کس نمی‌داند
(همان:

(918)

7-7- تعقل و دوراندیشی

با حزم و دوراندیشی می‌توان از بروز تنشهای احتمالی پیشگیری کرد و با اندیشه منطقی و معقول، پایان راه را به میل خویش انتظار کشید:

دوربینی می‌کند نزدیک راه دور را
خود حسابی، نامه فردای خود را خواندن است
(همان: 25)

از این رو، اگر انسان به تفکر و تعقل قدم بر دارد و دلی به سهو نخواستد، رسیدن به منتهای مطلب آسان می‌گردد:

به منتهای مطالب رسیدن آسان است
اگر شمرده توانی گذاشتن پا را
(همان:

(121)

7-8- تواضع و خاکساری

تواضع و فروتنی، برآمده از احساس سربلندی و عزت است. آنکه سر به خاک می‌ساید و گرد خاکساری به تن می‌گیرد، گوهر وجود خویش را مقام و منزلتی دوچندان می‌بخشد:

از تواضع دولت افزایش سعادت‌مند را
خوش بود چون سایه از بال هما افتادگی
(همان: 1306)

انسان خاکسار و متواضع قادر است با تحریک نمودن احساسات مثبت در روان آدمی، دشمن و شخص خود را از انگیزه‌های ناخوشایند و ضد انسانی دور نموده و به توقّف و بازاندیشی در تصمیم خود وا دارد. صائب می‌گوید:

ما خصم را ز راه تواضع کنیم دوست بیرون برد ز تیر کجی را کمان ما
(صائب، 1374:

(132)

9-7- خوش خلقی

خوش خلقی و معاشرت نیکو، عامل وحدت و به هم پیوستگی دل‌هاست:

لباس آدمیت خُلق نیکوست تو زین تشریف‌عریانی چه حاصل
(همان: 1071)

صائب بر این عقیده است که به نرمی و ملایمت می‌توان بر آتش خشم و غضب دشمن سرپوش گذاشت و انگیزه نفرت و دشمنی را در وجود او خاموش نمود:

به همواری توان مغلوب کردن خصم سرکش را ز روی نرم موم اینجا دم شمشیر برگردد
(همان: 760)

امام صادق (ع) می‌فرماید: «خلق نیکو گناه را آب می‌کند، چنانکه خورشید یخ را آب می‌کند.» (کلینی، 1375: ج 3، 157)

آدم زخلق خوش به مقام ملک رسد خونی که مشک ناب شود پاک می‌شود
(همان: 830)

این است که صائب از همگان می‌خواهد جلوه‌های ناپایدار و زودگذر دنیا را رها کرده، در به دست آوردن خلق نیکو بکوشند و از اثر و نتیجه همیشگی آن بهره‌مند گردند:

آب و رنگ صورت ظاهر دو روزی پیش نیست حسن اخلاق جمیل از روی زیبا بهتر است
(همان: 267)

از دیگر نشانه‌های حسن سلوک و رفتار نیکو، خوشرویی با مردم است. انسان

گشاده‌رو همچون آفتابی است که دل‌های سرد و غمدیده را گرم و آباد می‌کند:
کرد اگر روشن جهان آب و گل را آفتاب تو به روی گرم دل‌ها را چراغان کرده‌ای
(صائب، 1374: 1341)

رسول خدا (ص) می‌فرماید: «شما که نمی‌توانید با اموال خود مردم را تحت پوشش قرار دهید، پس با چهره‌ای باز و رویی خوش با آن‌ها برخورد کنید». (کلینی، 1375: ج 2، 103) صائب نیز بر این باور است که با سپر تبسم و گشاده‌روی می‌توان از زخم خار دشمنی‌ها درامان بود:

ایمن ز زخم خار شود هر که همچو گل روی گشاده را سپر خویش می‌کند
(صائب، 1374: 851)

(

تبسم سلاحی مؤثر است، بویژه آنجا که گریزگاهی برای انسان وجود ندارد و زخم سنگ در بسته را باز نمی‌کند:

از زخم سنگ نیست در بسته را گریز روی گشاده را سپر حادثات کن
(همان: 1237)

10-7- آزادگی و جوان‌مردی

انسان آزاده و جوانمرد، نرم و آهسته قدم بر می‌دارد، تا مبادا خاطر موری خسته کند و دلی بخرشد:

بزرگ اوست که بر خاک همچو سایه ابر چنان رود که دل مور را نیازارد
(همان: 627)

(

صائب راهنمای آزادگانی است که ضعیف‌کشی، ستم و نامردی را روا نمی‌دارند و آنجا که دشمن را بی سلاح می‌بینند در پی کشتن او بر نمی‌آیند:

سخت نامردی است اگر تیغ از نیام آرد برون هر که سازد کار دشمن از سپر انداختن

(همان: 1202)

چرا که ایمان دارد حتی در شوره‌زار نیز، تخم نیکویی و جوانمردی به ثمر می‌نشیند:
در شوره‌زار تخم نکویی ثمر دهد چون دوستان مراد دل دشمنان برآر
(صائب، 1374):

(939)

11-7- همزبانی و همدلی

انسان موجودی اجتماعی است و در ساختمان وجودش، تمایلات شدیدی نسبت به زندگی دسته‌جمعی و سعادت همگانی شکل گرفته است. در باور صائب، بی هم‌آوازی و هم‌نفسی، حتی نفس کشیدن را برای انسان مشکل می‌کند:

ما تم فرهاد کوه بیستون را سر مه داد بی هم‌آوازی نفس از دل کشیدن مشکل است
(همان: 359)

همزبانی با مردم، فرصت خویشاوندی و نزدیکی بین دل‌ها را فراهم می‌کند و مقدمه‌ای برای همدلی و اتحاد انسانی می‌گردد. مولوی می‌گوید:

همزبانی خویشی و پیوندی است مرد با نامحرمان چون بندی است
ای بسا هندو و ترک هم زبان ای بسا دو ترک چون بیگانگان
پس زبان محرمی خود دیگر است همدلی از هم‌زبانی بهتر است
(مولوی، 1386):

(59)

در نگاه شاعرانه صائب، دنیای همدلی و همزبانی همچون گلستان زیبایی است که گل‌های مهر و دوستی آن، مشام دردآشنایان را نوازش می‌دهد و آن‌ها را خرسند و خشنود می‌کند. وی عدم دردآشنایی و بیگانگی مردم با یکدیگر را، ناشی از ناآگاهی آن‌ها به وجود این گلستان زیبا و ثمرات ارزنده آن می‌داند؛ از این رو می‌گوید:

جماعتی که به بیگانگان نمی‌جوشند نچیده‌اند گل باغ آشنایی را

(صائب، 1374:

(18

12-7- دلجویی و خدمت به هم‌نوع

انسانی که به هم‌نوع خود عشق می‌ورزد و در پی همدلی و هم‌زبانی با اوست، از پاس هیچ دل غافل نمی‌شود؛ زیرا می‌داند که باغ عالم، زنجیره‌ای به هم پیوسته از گل‌هاست:
 تار و پود عالم امکان به هم پیوسته است عالمی را شاد کرد آن کس که یک دل را نواخت

(صائب، 1374: 1160

(

وی بر این عقیده است که با آبادان کردن دل‌ها انسان به گنج و کعبه مقصود دست می‌یابد:

کعبه را دریافت هر کس خاطری معمور کرد شد سلیمان هر که دست خود حصار مور کرد

(همان: 1163)

آدمی از هر تبار و سرزمینی به انسان نیکوکار عشق می‌ورزد و سر به مهر او می‌سپارد. بر این اساس، صائب نیکوکاری را همچون خاتمی می‌داند که هر دو عالم را به زیر فرمان خویش می‌آورد:

مرکز پرگار دولت دل به دست آوردن است می‌توان ملک دو عالم را به این خاتم گرفت

(همان: 446)

این است که در باور صائب، نزدیکترین راه رسیدن به خداوند، به دست آوردن دل مردم است:

راه بسیار است مردم را به قرب حق، ولی راه نزدیکش دل مردم به دست آوردن است

(همان: 293)

عالم با رشته‌های نامحسوسی به هم گره خورده و رفاه و شادی هر فرد در گرو رفاه و شادی دیگران است. بنابراین، «جامعه ایده‌آل و سالم جامعه‌ای است که در آن حس

تعاون، همکاری و همدلی بیدار است و تمامی کنش‌های فردی و اجتماعی به منظور خدمت به انسانیت به کار می‌افتد.» (موسوی لاری، [بی تا]: 237)
در باور صائب، هرکه نسبت به دیگران و مسائل آنان بی‌توجهی کند، حیات او همچون باری بر دوش عالم سنگینی می‌کند:

هرکه نتواند ز دوش خلق باری برگرفت از گرانجانی حیاتش بار بر عالم بود
(صائب، 1374:

(612)

او معتقد است تنها جماعتی می‌توانند در فردای قیامت همچون سیل از پل صراط بگذرند که امروز فرصت به گردن کشیدن بار خلق را به خود داده‌اند:
جماعتی گذرند از پل صراط چو سیل که بار خلق به گردن کشیده‌اند امروز
(همان:

(977)

13-7- احسان و بخشندگی

احسان و دستگیری از محتاجان و نیازمندان، یکی از جلوه‌های زیبای خدمت به هم‌نوع و گره‌گشایی از امور مردم است که موجب از میان رفتن بسیاری از فسادها و ناهنجاری‌های اجتماعی می‌گردد. صائب همگان را بر آن می‌دارد که حتی اگر از همه عالم نصیبشان تنها یک قرص نان باشد، آن را همچو خورشید بر همه ذرات جهان قسمت کنند:

همچو خورشید به ذرات جهان قسمت کن گر نصیب تو ز گردون همه یک نان باشد
(همان: 561)

او زندگی واقعی، سعادت و سلامت انسان را در گرو شادکامی و سعادت دیگران می‌داند و گوید:

زندگی خواهی، سخاوت کن که بر روی زمین
دیر ماند هر که فیض خود رساند بیشتر
(همان: 948)

احسان فایده دیگری نیز دارد و آن مغلوب کردن دشمن سرکش و پایان دادن به دشمنی هاست؛ زیرا اغلب با احسان می توان خشونت را مهار کرد و دشمن را شرمنده از خود نمود:

دشمن خونخوار را کوتاه به احسان ساز دست
هیچ زنجیری به از سیری نباشد شیر را
(صائب، 1374: 53)

(

14-7- چشم پوشی از عیوب دیگران

اغماض و چشم پوشی از عیوب دیگران، موجب رشد ارزش های اخلاقی و ترویج روحیه تساهل و همدلی در میان افراد می گردد. صائب چشم پوشی از عیب های دیگران را، موجب مهر و محبت می داند و حسن و هنری پایدار می شمرد:

چون مگس چند طلبکار جراحت باشی؟
دیده از عیب خلاق به هنر باید داشت
(همان: 413)

(

در نگاه صائب، خیراندیشان و بینایان واقعی کسانی هستند که با عفو، تغافل و تساهل شعله خشم و نفرت را خاموش می کنند و از بروز جنگ و ستیز پیشگیری می نمایند:

دشمنان را دارم از تیغ تغافل سینه چاک
چشم خواباندن بود شمشیر خواباندن مرا
(همان: 181)

البته گاهی سکوت در مقابل زشتی های اخلاقی به منزله امضای ناپاکی و موافقت در انحراف های اجتماعی است؛ از این رو، انتقاد بجا و خیرخواهانه از مردم، یکی از

مواردی است که مردم را واقع‌بین ساخته و راه رشد و ترقی را به روی جامعه می‌گشاید. (آقاجانی، 1361: ج 1، 64)

15-7- دوستی

دوستی، عمیق‌ترین شکل اتحاد و همدلی میان افراد و یک ضرورت اجتماعی است و محکم‌ترین دوستی‌ها زمانی شکل می‌گیرد که بر اساس هدف‌های مشترک دینی و اعتقادی باشد. (جوادی آملی، 1381: 22)

دوستی و همدلی چراغ دل‌ها را روشن کرده و رشته شمع وجود انسان‌ها را به هم پیوند می‌زند:

روشن شود چراغ دل ما ز یکدگر چون رشته‌های شمع، به هم زنده‌ایم ما
(صائب، 1374: 144)

(

در مقابل، تلخی و سردمهری دوستان را از هم دور و خسته می‌کند؛ همانگونه که باد سرد خزان، برگ‌های خشک را پراکنده می‌سازد:

می‌شوند از سردمهری دوستان از هم جدا برگ‌ها را می‌کند باد خزان از هم جدا
(همان: 18)

در راستای ارزش و اهمیت دوستی در ایجاد پیوندهای عمیق انسانی است که صائب می‌گوید:

از ته دل بر تو گر دشوار باشد دوستی از برای مصلحت لطف زبانی یادگیر
(همان:

974)

16-7- گفتگو

یکی از خاستگاه‌های تفاهم و همدلی افراد، گشودن در پیچه گفت‌وگو و مذاکره منطقی است. از این رو گفتگوی مسالمت‌آمیز روزنه‌ای به سوی اتحاد، برادری، صلح و همدلی خواهد بود:

هر که را راه سخن دادند نعمت‌ها از اوست طوطی ما تا دهن وا کرد در شکر فتاد
(همان: 1142)

صائب بر این باور است که اگر افراد با احترام و سعه صدر به گفتگو بپردازند، فرصتی برای مهر و دوستی به وجود می‌آید؛ فرصتی که در پناه آن می‌توان حتی دل سخت سنگ را نیز نرم نمود:

بتوان به حرف نرم دل سنگ آب کرد شیر، از ملایمت به شکر دست یافته است
(صائب، 1374: 381)

نرم‌سخنی و برخورد ملایم، یکی از شیوه‌های گفتگوی مسالمت‌آمیز است. شاعر در این خصوص می‌گوید:

گر نخواهی کام خود را تلخ، خوش‌گفتار باش پسته را شیرین‌زبانی در شکر می‌افکند
(همان: 785)

از دیدگاه صائب، گفتگویی که با زبانی نرم و سنجیده ادا شود، گوهر شهواری است که دل‌ها را به هم نزدیک می‌کند:

گوهر شهوار، مزد لب بجا واکردن است این نصیحت را به خاطر از صدف داریم ما
(همان: 156)

سخن نرم و سنجیده، خصم را قانع و افکار مخالف او را باطل می‌کند:

کار خامان می‌توان از پخته‌گویی ساختن گرمی آتش کند کوتاه، زبان خار را
(همان: 83)

«صدق در گفتار، یکی از مبانی شکل‌گیری گفتگوی پایدار و ایجاد اعتماد و همدلی متقابل می‌باشد.» (امید، 1381: 71) کج‌بختی و مجادله، ریشه در خودخواهی و

خودمحوری انسان دارد. از دیدگاه صائب، بحث و مجادله عاملی در جهت به هم خوردن صلح و آرامش و مقدمه‌ای برای جنگ و جدال است:

صائب نصیحتی است ز صاحب‌دلان مرا تا صلح ممکن است مکن اختیار بحث
(صائب، 1374:

(517

سکوت، سلاحی است که بی‌زحمت جنگ و درگیری، تیغ زبان دشمن را کوتاه و بریده می‌گرداند:

هست بی‌زحمت مهیا آنچه می‌باید تو را مهر خاموشی سپر تیغ زبان را بس بود
(همان: 602)

به اعتقاد صائب، همان‌گونه که دهن دوخته ترسی از زخم سوزن ندارد، انسان خاموش و دوراندیش نیز از زخم و تیغ زبان در امان است:

ایمن از زخم زبان شد ز خاموشی صائب نیست اندیشه ز سوزن دهن دوخته را
(صائب، 1374: 88

(

البته سکوتی که صائب در پیش می‌گیرد خاموشی در برابر جور و بی‌عدالتی و ستم ستمگران نیست بلکه سکوتی است که به منظور پرهیز از هرزه‌گویی، کج‌بحثی و به تبع آن اختلاف و درگیری انجام می‌شود. وی معتقد است اگر انسان قادر باشد با گفتگو گره از کار مردم باز کند و به دفاع از حیثیت، مقام و آبروی آنان پردازد، سکوت را عملی غیر انسانی و گناهی نابخشودنی می‌داند:

بر آن گروه حرام است خاموشی صائب که کار خلق توانند از زبان سازند
(همان: 665)

صائب خاموشی را عامل وحدت و یاوه‌گویی را موجب تنش و از هم گسیختگی جامعه می‌داند زیرا از خاموشی هزار زبان یک سخن می‌شود و حرف‌های مختلف به

یک نقطه می‌رسند:

در خموشی حرف‌های مختلف یک نقطه‌اند
می‌کند این جمع را تیغ زبان از هم جدا
(همان: 18)

8- موانع اتحاد و همدلی

انسان در راستای گرایش به نفس و تمایلات نفسانی، ارزش وجودی خود و دیگران را نادیده می‌گیرد و به سوی حرص و طمع، تجمل‌گرایی، حسد، هرزه‌گویی، خرده‌گیری، بحث و کج‌اندیشی، سخن‌چینی، دروغ، غیبت، ستم و کینه‌جویی روی می‌آورد و با مفاهیم ارزشمندی چون: تعاون و همیاری، همدلی و بخشندگی بیگانه می‌شود. صائب در اشعار خود با لحنی محکم و کوبنده، همگان را به پرهیز از این صفات زشت انسانی بر می‌انگیزد و پیوسته به تأثیر عواقب شوم آن، در از هم گسیختگی روابط انسانی تأکید می‌کند.

تمایلات نفسانی اگر لباس تربیت و اصول اخلاقی به خود ببوشد، موجب آراستگی و کمال و بالندگی انسان می‌گردد اما اگر به حال خود رها گردد از مسیر انسانیت و اعتدال خارج شده، عامل اصلی انحرافات، از هم گسیختگی و تفرقه می‌گردد. (شرقاوی، 1363: 422) صائب خطاب به انسان سرکش و ستمگری که اسیر سگ نفس گشته می‌گوید:

تا به کی در پوستین بی‌گناهان افکنی؟
این سگ نفسی که از بهر شکار داده‌اند
(صائب، 1374: 622)

توجه به نفس و کشش‌های نفسانی، انسان را از حق و حقیقت دور ساخته و موجب غوطه‌ور شدن او در امیال و خواسته‌ای نفسانی می‌گردد. امیالی که اگر با آن‌ها مبارزه نشود، انسان را به مرحله خودپرستی و مسخ روحی می‌کشاند. (سادات، 1384: 74) خودخواهی پرده‌ای ضخیم بر دل و بصیرت انسان می‌کشد و موجب کوربینی و گرفتاری او در دام تعصبات و دوگانگی‌ها می‌شود:

دیده حق‌بین نگرده روزی هر خودپرست
ورنه خرمن‌های عالم جمله از یک دانه است
(صائب، 1374: 298)

انسان بیرون آمده از حصار خودخواهی، عالم را زنجیره‌ای به هم پیوسته از نژادها و قبایل انسانی می‌داند که هر یک دارای حقوق مساوی و ارزش و کرامت انسانی‌اند:
بلند و پست جهان پیش خودپرستان است
ز خود برآمده را بام و چاه هر دو یکی است
(همان: 387)

1-8- حرص

حرص و خودپرستی، روح انسان را انباشته از حبّ و دوستی دنیا می‌کند و مار بخل و خست را در وجود او می‌پروراند. فرد بخیل پیرامون خود دیواری از نفرت و کینه بنا می‌کند و مردم نیز کینه و نفرت به دل گرفته و نسبت به او بدبین خواهند شد.
(بابازاده، 1374: 216) صائب، پیوند و هم‌نشینی با چنین فردی را موجب پستی همت و سیه‌دلی انسان می‌داند:

زندگانی با خسیسان می‌کند دل را سیاه
آب حیوان را سیل خار و خس کردن چرا
(صائب، 1374: 21)

روحیه کثرت‌طلبی و افزون‌خواهی، زنجیره‌های به هم پیوسته وحدت و همبستگی انسانی را پاره می‌کند و دل‌ها را از هم دور می‌سازد:

حرص، هر ذره ما را به جهانی انداخت
مور خود را چو کند جمع، کم از خرمن نیست
(همان: 505)

صائب بر حال زار همه کسانی که بر سر متاع دنیوی به جنگ و ستیز با یکدیگر می‌پردازند، اظهار تأسف می‌کند و می‌گوید:

تنگ چشمان بر سر دنیا به هم دارند جنگ
از دهان مور بیرون دانه را مور آورد
(همان: 545)

2-8- کینه و کدورت

کینه و کدورت، از دیگر عوامل نفسانی است که وحدت و همدلی را مختل می‌کند و مردم را فرسنگ‌ها از هم دور می‌نماید؛ در باور شاعر، کینه و کدورت همچون سیل خانه براندازی است که همه جامعه را در خشم خود فرو می‌بلعد و نابود می‌کند:

هیچ سیل خانه‌پردازی چو گرد کینه نیست در درون خانه باشد خصم، صاحب‌کینه را
(همان: 31)

غبار کینه‌ای که نه تنها زندگی دنیوی، بلکه زندگی اخروی انسان را نیز آمیخته به درد و رنج نموده و وجود او را هیزمی برای دوزخ می‌سازد:

گر نمی‌خواهی که فردا هیزم دوزخ شوی تیشه بر پای درخت کینه می‌باید زد
(همان: 1226)

در باور زنده‌دلان، آنکه به کینه‌توزی دست به آزار و تحقیر دیگران می‌زند، وجودش بی‌ارزش و مرگ و حیاتش یکسان است:

یکی است مرگ و حیاتش به چشم زنده‌دلان دلی که زنده به گور از غبار کین باشد
(صائب، 1374)

(557)

انسان روشن‌گهر، وجود خود را از گرمای آفتاب مهر و همدلی محروم نمی‌کند و پرده‌ای ضخیم از کینه و نفرت بر خود نمی‌کشد:

یک دم بود گرفتگی ماه و آفتاب روشن‌گهر به دل ندهد جای، کینه را
(همان: 25)

3-8- خشم

خشم و تندخویی، یکی از مهم‌ترین عوامل در فرو ریختگی نظم جهانی است زیرا تندخویی آدمی را برآن می‌دارد تا مهار عقل و دین خویش به یک سو افکند و به

دشنام‌گویی، پرده‌داری، تحقیر و کینه‌جویی از مردم بپردازد و گاه دست به خون بیالاید. صائب در این باره می‌گوید:

زمانه بوته‌خار از درشت‌خویی توست اگر شوی تو ملایم جهان گلستان است
(همان: 328)

بر همین اساس، شاعر انسان را از آزار و اذیت مردم بر حذر می‌دارد و توصیه می‌کند همچون شربت، درمانگر رنج‌ها و گرفتاری‌ها هم‌نوعان خود گردد:

چه لازم است کنی تلخ عیش بر مردم کنون که شربت بیمار می‌توانی شد
(همان: 688)

4-8- زشت‌گویی

از مصادیق سخن ناروا، دشنام‌گویی و اظهار بی‌حرمتی نسبت به افراد است. زبان تند و گزنده، اساس دوستی و اتحاد و هم‌بستگی ملت‌ها را سست می‌کند و عاملی برای جنگ و درگیری آن‌ها می‌گردد. صائب برای تشریح این عاقبت شوم، به مظاهر طبیعت متوسل می‌شود و خورشیدی را به تصویر می‌کشد که به پاسخ تیغ زبان خویش، در خون شفق غوطه زده است:

غوطه در خون شفق زد مهر از تیغ زبان این سزای آنکه با عالم زبان بازی کند
(صائب، 1374: 1245)

وی در راستای ارج نهادن به سخن پاک و شریف و پرهیز از پرگویی و بیهوده‌سخنی، شیرینی و تلخی زندگی انسان را، بسته به نوع و کیفیت سخن او می‌داند:

تلخی گفتار بر من زندگی را تلخ داشت لب زحرف تلخ شستم غوطه در شکر زدم
(همان: 1136)

با توجه با آثار و نتایج زیانبار تندزبانی و بیهوده‌گویی، در از هم گسیختگی نظم و وحدت انسانی است که صائب خاموشی و سکوت را، بر سخن بیجا و تنش‌زا برتری می‌دهد:

زندگی خواهی، خموشی پیشه خود کن که شمع عمر خود را از زبان آتشین کم می‌کند

(همان: 1254)

نتیجه‌گیری:

با دقت در اشعار و مفاهیم سخنان صائب، درمی‌یابیم که وی سعی دارد تا با رهنمودها و نکته‌های اخلاقی خویش، انسان را در مسیر صحیح زندگی و دستیابی به سعادت و کمال یاری رساند. بدین منظور، به یکی از مهم‌ترین نیازهای انسان که دغدغه خاطر بسیاری از اندیشمندان و مصلحان اجتماعی است یعنی؛ اتحاد و همبستگی جهانی می‌پردازد و برای دستیابی به این مقصود، در جای‌جای اشعار خویش، مردم را به عشق و نوع‌دوستی، خاکساری، تعقل و دوراندیشی، صبر و بردباری، آزادگی و جوانمردی، همدلی و همزبانی، خوش‌خلقی، گفتگوی منطقی، پرهیز از بحث و مجادله و دیگر صفات نیک انسانی فرا می‌خواند و آن را عاملی برای امنیت و آرامش جهانی و اتحاد و همدلی انسانی می‌داند. در باور او، جامعه متحد و سعادت‌مند، جامعه‌ای است که در آن ارزش‌های اخلاقی رشد نموده و تمامی کنش‌های فردی و اجتماعی به منظور خدمت به خلق و دستگیری از حال هم‌نوعان به کار بیفتد.

در شعر او صفات ناپسندی چون: شهوت‌پرستی، حرص و خودخواهی، کبر و نخوت، بخل و خساست، حسادت، خشونت، عیب‌جویی، سنگ‌دلی، سخنان زشت و ناپسند (غیبت، بیهوده‌گویی و سخن‌چینی) و جور و بی‌عدالتی از عواملی است که انسان‌ها را فرسنگ‌ها از هم دور می‌نماید و به از هم گسیختگی پیوندهای بشری می‌کشاند.

صائب به همه ادیان و مذاهب با دیده احترام می‌نگرد و معتقد است هدف و غایت کلیه ادیان و مذاهب، گسترش صلح و دوستی و دستیابی به سعادت و کمال انسانی است. از این رو، بر دین‌ورزانی که تنها دین خود را بر حق دانسته و دیگر ادیان و مذاهب را محکوم به بطلان و موهوم‌پرستی نموده‌اند، خرده می‌گیرد و آن را عاملی برای بروز انواع تنش‌ها و از میان رفتن اتحاد و همدلی بر می‌شمارد.

شاعر، این بینش و نگرش‌های انحصارگرایانه را حاصل خودخواهی، کج‌اندیشی و تعصب و دویینی می‌داند و برای برکناری از این زنگ‌ها و دورویی‌ها همگان را به تساهل و بلندنظری نسبت به یکدیگر دعوت می‌کند.

منابع:

- 1- قرآن کریم.
- 2- نهج البلاغه. (بی‌تا). ترجمه فیض الاسلام، تهران: انتشارات سرای امید.
- 3- نهج البلاغه. (1368). ترجمه جعفر شهیدی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- 4- ابراهیمی، محمد. (1377). اسلام و حقوق بین‌الملل عمومی، جلد دوم، تهران: انتشارات سمت با همکاری حوزه و دانشگاه.
- 5- آدلر، آلفرد. (1379). شناخت ماهیت انسان، ترجمه طاهر جواهرساز، تهران: انتشارات رشد.
- 6- آذربایجانی، مسعود و دیگران. (1382). روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، تهران: انتشارات سمت.
- 7- اسماعیلی، علی، بهمن، ابراهیمی، و شایسته، سیاوش. (1385). روان‌شناسی اجتماعی، تهران: شلاک.
- 8- آقاجانی، میرزا. (1361). تعلیم و تربیت (ارشاد)، تهران: انتشارات هدی.
- 9- امید، مسعود. (1381). «مجموعه مقالاتی در باب گفتگو»، تبریز: انتشارات یاس نبی.
- 10- بابازاده، علی‌اکبر. (1374). آیین دوستی در اسلام، تهران: انتشارات بدر.

- ۱۱- باهنر، محمدجواد. (۱۳۶۱). *جهان‌بینی اسلامی*، [تهران]: [دفتر نشر فرهنگ اسلامی].
- ۱۲- بولتن، رابرت. (۱۳۸۱). *روان‌شناسی روابط انسانی و مهارت‌های مردمی*، ترجمه محمدرضا بهرامی، افسانه حیات روشنایی، تهران: انتشارات رشد.
- ۱۳- بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، حکیمی، محمدرضا. (۱۳۶۰). *مشعل اتحاد*، تهران: انتشارات زکات علم.
- ۱۴- حسینی، شهاب‌الدین، صابری، محمدتقی. (۱۳۸۶). *اتحاد و انسجام اسلامی در احادیث مشترک شیعه و سنی*، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۱۵- جامپولسکی، جرالده، دیان کرینسیونی. (۱۳۷۵). *مهربانی تنها راه چاره*، ترجمه منصور علی حمیدی، پیروز وارسته، تهران: انتشارات منصور علی حمیدی.
- ۱۶- جوادی آملی، حسن. (۱۳۸۱). *انتظار بشر از دین*، تهران: انتشارات اسراء.
- ۱۷- حکیم، محمد باقر. (۱۳۷۷). *وحدت اسلامی از دیدگاه قرآن و سنت*، ترجمه عبدالهادی فقهی‌زاده، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان.
- ۱۸- دانش، حسین، رحمانیان، نورالدین. (۱۳۸۰). *روان‌شناسی معنوی*، تهران: انتشارات نسل نواندیش.
- ۱۹- دشتی، علی. (۱۳۶۴). *نگاهی به صائب*، تهران: انتشارات اساطیر.
- ۲۰- دریاگشت، محمدرسول. (۱۳۷۱). *صائب و سبک هندی در گستره تحقیقات ادبی*، تهران: قطره.
- ۲۱- رادها کریشان، سرواپلی. (۱۹۶۳). *مذهب در شرق و غرب*، ترجمه فریدون کرگانی، تهران: [بی‌نا].

- ۲۲- رهبر، محمدتقی، رحیمیان، محمدحسن. (۱۳۸۱). اخلاق و تربیت اسلامی، تهران: انتشارات سمت.
- ۲۳- سادات، محمدعلی. (۱۳۸۴). اخلاق اسلامی، تهران: انتشارات (سمت).
- ۲۴- ستوده، هدایت الله. (۱۳۷۳). درآمدی بر روان‌شناسی اجتماعی، تهران: انتشارات آوای نور.
- ۲۵- شرفاوی، حسن محمد. (۱۳۶۳). گامی فراسوی اخلاق و بهداشت روانی در اسلام، ترجمه سید محمد باقر حجّتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۲۶- شریعتی، علی. (۱۳۳۶). اومانیسیم اسلامی، [بی جا]، انتشارات حر.
- ۲۷- صائب، محمدعلی. (۱۳۷۳). کلیات صائب تبریزی، با مقدمه امیری فیروزکوهی تهران: انتشارات خیام.
- ۲۸- ----- (۱۳۷۴). دیوان صائب تبریزی، با مقدمه جهانگیر منصور، تهران: انتشارات نگار.
- ۲۹- صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۲). تاریخ ادبیات ایران، (جلد پنجم - بخش دوم)، تهران: انتشارات فردوس.
- ۳۰- فغفور مغربی، حمید. (۱۳۸۴). قرآن، روانشناسی و علوم تربیتی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های قرآن، حوزه و دانشگاه.
- 31- قهرمان، محمد. (1385). برگزیده اشعار صائب و دیگر شعرای سبک هندی، تهران: سمت.
- ۳۲- طوسی، خواجه نصیرالدین. (۱۳۷۳). اخلاق ناصری، به کوشش مجتبی مینوی، علیرضا حیدری، تهران: انتشارات خوارزمی.

- ۳۳- کوفی عنان، طلال بن حسن. (۱۳۸۵). فراخوان به نظم نوین جهانی، ترجمه ماهر آموزگار، تهران: [بی نا].
- ۳۴- کامکاری، کامبیز. (۱۳۸۲). روان‌شناسی عشق، تهران: انتشارات بال.
- ۳۵- کلینی، محمد یعقوب. (۱۳۷۵). اصول کافی، ترجمه جواد مصطفوی، تهران: انتشارات گلگشت.
- ۳۶- گلچین معانی، احمد. (۱۳۷۳). فرهنگ اشعار صائب، جلد اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۳۷- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴). بحارالانوار، ج ۷۴ - ۷۳، بیروت: مؤسسه الوفا.
- ۳۸- محمدی، محمد حسین. (۱۳۷۵). فانوس‌های خیال (برگزیده غزل‌های صائب تبریزی)، تهران: انتشارات جامی.
- ۳۹- محمدی، احسان. (۱۳۸۰). گفتگوی تمدن‌ها، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی زهد.
- ۴۰- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۹). انسان کامل، تهران: انتشارات صدرا.
- ۴۱- ----- (۱۳۷۴). تکامل اجتماعی انسان، تهران، قم: انتشارات صدرا.
- ۴۲- مقدم، احمدحامد. (۱۳۸۳). سنت‌های اجتماعی قرآن کریم، تهران: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- ۴۳- مولوی، جلال‌الدین. (۱۳۸۶). مثنوی معنوی (از روی طبع نیکلسون)، به کوشش مهدی آذر یزدی (خرم شاهی)، تهران: انتشارات پژوهش.
- ۴۴- موسوی لاری، مجتبی (بی تا). رسالت اخلاق، قم: انتشارات مهر.
- ۴۵- فلاحی پور، کیومرث. (بی تا). «همدلی و همیاری در تک بیت‌های صائب تبریزی»، نشریه، تعاون شماره: ۲۰۵-صص ۹-۱.
- ۴۶- هایلر، فریدریش، جعفر فلاحی. (۱۳۸۹). «تمهیدی برای تعامل میان

ادیان»، فصلنامه تخصصی ادیان و مذاهب (هفت آسمان)، شماره ۴۹، سال دوازدهم،
صص ۹۷-۷۳.

References:

- 1-Holy Qoran.
- 2-Nahjolbalaghe(without date).translated by Fezol laeslam, Tehran: Sarraye Omid.
- 3-Nahjolbalaghe. (1368).translated by Jafar Shahidi , Tehran: organization of publication and education of Islamic republic.
- 4-EbrahimI, M. (1377). Islam Public International Law, Volume II, Tehran: Publication of Samt with the collaboration of Seminary and University.
- 5- Adler, Alfred (1379). Understanding of human nature, translated by Tahir javaher Saz Tehran: Publication of growth
- 6- Azarbaijani, M. and others (1382). Social psychological approach to Islamic sources, Tehran: Publication of Samt
- 7- Ismaili, A., B. Ebrahimi, and Shayeste Siavash (1385). Psychology of Social Science, Tehran: Shalak
- 8- Aghajani, Mirza (1361.) Education (**Ershad**), Tehran Hoda Publication
- 9- Omid, M. (1381). Series of articles about dialog, Tabriz, Iran: Publication of Hoda Yas Nabi
- 10- Babazadeh, AA (1374). Ritual of Friendship in Islam, Tehran: Publication of Badr
- 11- Bahonar, Mohammad Javad (1361). Islamic world view [Tehran]: [Office of Islamic culture]
- 12- Bolton, Robert (1381). Psychology of human relations and people skills translated by Mohammad Reza Bahrami, legend of life lighting, Tehran: Publication of growth
- 13- Biazar Shirazi, Abdul Karim, Mohammad Reza Hakimi (1360). Torch of unity, Tehran: Publication of Zakat Elm

- 14- Hosseini Shahab ALdin M.T Saberi (1386). Unity and Islamic solidarity shared Drahadys Sunnis, Mashhad, Astan Qods Razavi
- 15-Jampolsky, Gerald, Diane Krinsiovni (1375). Kindness the only remedy translated by Mansoor Ali Hamidi, Pirouz Varaste Tehran: Publication of Mansoor Ali Hamidi
- 16-Javadi Amoli, H. (1381). Human expectence from religion, Tehran: Publication of Asra
- 17- Hakim, Mohammad Bagher (1377). Islamic Unity from the perspective of the Koran, translated by M. Abdul Hadi Faghihi, Tehran Cultural Institute of Publishing of Tebyan
- 18-Danesh, Hussein N Rahmanian (1380). Psychology of spirituality, Tehran: Publication of the New Generation sighted
- 19- Dashti, A., (1364). a Look at Sa'eb, Tehran: Publication of Asatir
- 20- Daryagasht, Prophet Mohammad (1371). Saeb and Hindi styles in the range of literary research, Tehran: Ghatre
- 21-Radha Kerishnan, Sarvapoli (1963). Religion in East and West, translated by by Fereydoun Korgoni, Tehran: [without date]
- 22-Rahbar, Mohammed Taghi, Mohammad Hassan Rahimian (1381). Ethics and Islamic education, Tehran: Publication of Samt
- 23-Sadaat, Mohammad Ali (1384). Islamic ethics, Tehran: Publications (samt)
- 24-Sotoudeh Hedayatollah (1373). Introduction to Social Psychology, Tehran: Publishing of Avaie Nour
- 25-Sharqavi, H. M. (1363). Stepping beyond moral and mental health in Islam, translated by Seyyed Mohammad Bagher Hojjati, Tehran: Islamic education Culture Publishing Office
- 26-Shariati, A. (1336). Islamic humanism, [displaced], Hor Publishing

- 27-Saeb, the introduction to Amiri Firouzkooh (1374). General Saeb Tabrizi, Tehran: Publishing of Khayam
- 28-.....(1374).Saeb Tabrizi's Divan, with an introduction by Jahangir Mansour, Tehran: Negar publications.
- 29-Safa, Zabihollah (1372). Literary History of Iran (Vol V - Part II), Tehran: Publishing of Ferdous
- 30-Faghfor Maghrebi Hamid, (1384). Quran and the Psychology of Educational Sciences, Mashhad: Foundation of researches on Quran, seminary and university
- 31-Ghahreman, M. (1385). Selected poems of Saeb and other Poets of Hindi style Tehran: Samt
- 32-Tousi, Khajeh Nasiraldin (1373). Nasser Ethics, thanks to the effort of d M. Minavi, Alireza Heydari, Tehran: Kharazmi Publications
- 33- Kofi Annan, Talal eBen Hassan (1385). Called the New World Order, translated by Maher Amouzgar Tehran: [no name]
- 34-Kamkari, Kambiz (1382). Psychology of Love, Tehran: Publishing Ball
- 35-Koleini, M. Yaghoub (1375). Principles Kafee, translated by J. Mostafavi in Tehran: Publications of Golgasht
- 36-Anthology of meanings Ahmad (1373). Dictionary of Saeb poems, Volume I, Tehran: Amir Kabir publication
- 37-Majlisi, Mohammad Bagher (1404). Bharalanvar, volum74-73, Beirut: Institute of Alvafa
- 38-Mohammadi, Mohammad Hossein (1375). Fantasy lanterns (Selected Ghazals by Saeb Tabrizi), Tehran: publication of Jami
- 39-Mohammadi, E. (1380). Dialogue of Civilizations, Tehran Cultural Institute Publishing of Zohd
- 40-Motahari, M. (1369). Perfect man, Tehran: Sadra publications
- 41- ----- (1374). Social evolution of human, Tehran, Qom, Sadra publication
- 42-Moghaddam, Ahmed H. (1383). Social traditions of the Holy Quran, Islamic Research Foundation in Tehran

- 43- Molavi, Jalal al-Din (1386). Masnavi (from Nicholson's character), thanks to the effort of Mahdi Aza Yazdi r (Khorram-Shahi), Tehran: publication of Pazhouhesh
- 44-Mousavi Lari, Mojtaba [without date]. Mission of ethics, Qom Persian month Mehr Publications
- 45-Falahipoor, Kiyoumarz [without date]. " empathy and assistance in single couplet of Saeb Tabrizi" magazine, Taavoun Number: 205 - Pages 9-1
- 46- Hailer, Friedrich, J. Fallahi (1389). "techniques of interaction among Religions', special Journal of religions Community (Haft Aseman), No. 49, Year XII, pp. 97-73